

بسم الله الرحمن الرحيم

الكلام في شروط المتعاقدين

صفحه ی ۲۷۵

جلسه اول

۱۴ شهریورماه ۱۴۰۰

استاد شورگشتی

توضیح

اگر معامله ای بخواهد صحیح و مؤثر (آثار متناسب با هر معامله بر آن بار بشود) از ۳ جهت باید واجد شرائط و فاقد موانع باشد:

(۱) ضلع خودِ قرارداد (چه معاظاة باشد و چه بالصیغة)

(۲) ضلع متعاقدين (هر قراردادی حداقل دو طرف دارد)

(۳) ضلع عوضین

بحث ما پیرامون ضلع دوّم یعنی شروط متعاقدين است که با به کار بردن کلمه ی متعاقدين، دایره ی شمولیت بحث وسیع تر و شامل بیع، اجاره، نکاح، صلح، مساقاة، وکالة و ... می شود. بحث هایی که انجام می شود، اختصاص به بایع و مشتری ندارد بلکه در همه ی عقود لازمه و جائزه می توان طرح بحث کرد.

اولین شرطی که برای متعاقدين (متعاهد: کسی که قرارداد می بندد) مطرح است یعنی همان شرط صحت قرارداد، بلوغ است.

عمده ی بحث این صفحه از کتاب تا چند خط اول صفحه ی بعد، تصویر صحیح محل بحث می باشد. محل بحث و نزاع این است که آیا بلوغ جزء شروط صحت قرارداد می باشد یا نه ؟

نقطه ی مقابل بالغ می شود صبی. اگرچه پسر بچه ای ۱۴ ساله باشد ولی چون به بلوغ نرسیده به او می گویند صبی. عمده بحث بر سر صبی ممیز است وگرنه از غیر ممیز یعنی بچه ی

حدوداً دو ساله که اصلاً قصد متمشّی نمی شود. پس پسر بچه ی غیر بالغ و ممیز اگر بر مال خودش یا بر مال دیگران عقد جاری کند باطل است.

به صورت کلی ۴ قول در این محل نزاع وجود دارد:

- (۱) بطلان عقد صبی مطلقاً
- (۲) صحت عقد صبی با اذن ولی
- (۳) صحت عقد صبی ممیز؛ صحت مطلقاً (چون بیان شد که صبی غیر ممیز از بحث خارج است و اصلاً عقد از جانب او تصویر ندارد).
- (۴) صحت عقد صبی در اشیاء حقیره

آنچه که شیخ در ابتدا مطرح می کند و ادعای شهرت (محصله) و اجماع (منقول) می کند بطلان مطلقاً است یعنی حتی اگر به اذن مالک باشد. مدّعی در این حد، دلیل شرعی می خواهد چون از نظر عرفی، خلاف این نظریه را می بینیم. شرطیّت بلوغ، عرفی نیست. در باب معاملات مرجع اولیه ی ما عرف عام است، اما مرجع نهایی ما عرف نیست. اول به عرف نگاه می کنیم اما اگر این سیره ی عرفی مورد ردع شارع بود دیگر ارزشی ندارد. اینطور نیست که عرف، مظهر شرطیّت بلوغ در معاملات باشد. اگر پسر بچه ای که از نظر سنی نابالغ است ولی در اوج زرنگی و رشد است و در فضای معاملات از افراد بالغ هم با درک و شعورتر است، عقد قرارداد کند، عرف این عقد را باطل می داند؟ خیر. اینطور نیست که عرف چنین چیزی را باطل بداند. پس باید به دنبال دلیل شرعی باشیم و مطلب ریشه در تعبّد پیدا می کند. شیخ انصاری به صورت کاملاً تعبّدی استدلال می کند و درصدد آن است که بگوید عقد جاری شده توسط صحیح کالعدم است.

المشهور-كما عن الدروس و الكفاية:- بطلان عقد الصبی

این شهرت ، شهرت عملیه است چون شهرت بیاین شده دارای مدرک است که این مدارک توسط شیخ ارائه خواهد شد. شهرت فتوایی آن شهرتی است که خالی از هرگونه استناد باشد در صورتی که مستندات این شهرت مشخص است.

بل عن الغنية: الإجماع عليه

اجماع هم در اینجا مدرکی می باشد که این مدارک توسط شیخ ارائه خواهد شد.

و إن أجاز الولی

این أجازَ، هم رخصت سابق را شامل می شود که در اصطلاح به آن إذن می گویند و هم رخصت لاحق را که به عنوان اجازه مطرح است. هم اذن و اجازه ی ولی را شامل می شود و هم اذن و اجازه ی مالک را.

و فی کنز العرفان: نسبة عدم صحّة عقد الصّبّی إلى أصحابنا

در اینجا هم درصدد بیان اجماع منقول است اما فرق اجماع منقول غنیة و کنز العرفان این است که در غنیة اجماع منقول به صورت نقل مسبّب بیان شده اما در اینجا اجماع منقول به صورت نقل سبب است. اجماع منقول به صورت نقل سبب، ارزشمندتر از اجماع منقول به صورت نقل مسبّب می باشد.

و ظاهره إرادة التعميم لصورة اذن الولی

پس مدّعا در کنز العرفان هم بطلان عقد صبی به صورت مطلق می باشد یعنی چه با اذن ولی یا مالک باشد چه نباشد.

و عن التذكرة: إنّ الصغير محجور عليه بالنص و الاجماع

بالنص و الاجماع یعنی تعبّد چون بیان کردیم که مسألة پایگاه عرفی ندارد.

- سواء كان مميّزا أو لا-

از خارج گفتیم که ممیّز محل بحث است وگرنه از غیر ممیّز که قصد متمشّی نمی شود. روح عقد به قصد است که در عقد غیر ممیّز وجود ندارد.

@Ostad_shoorgashiti